



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: ترتب - کلام محقق اصفهانی در تصحیح ترتب و فرق آن با نظر
محقق نائینی
تاریخ: ۱۸/دی/۱۳۹۷
مصادف با: اجمادی الاولی ۱۴۴۰
جلسه: ۵۶
سال دهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

کلام محقق اصفهانی در تصحیح ترتب

یکی از راههایی که برای تصحیح ترتب ذکر شده، راهی است که محقق اصفهانی در این مقام بیان کرده اند. ابتدا تصویر محقق اصفهانی از ترتب را ذکر می کنیم و بعد تفاوت آن را با تصویر محقق نائینی بیان خواهیم کرد.

محقق اصفهانی می گوید: به طور کلی نسبت امر با متعلق خودش، نسبت مقتضی و مقتضا است. یعنی امر نسبت به متعلق خود جنبه اقتضاء دارد، لکن اگر بین متعلق دو امر تنافی باشد، طبیعتاً هیچ یک از این دو نمی توانند مقتضی تأثیر داشته باشند و مقتضای خودشان را فعلی کنند. یعنی مکلف هر چه هم منقاد باشد و بنایش بر این باشد که تسلیم محض در برابر اوامر الهی باشد، چون این دو مقتضا با هم متنافی هستند قهراً هیچ یک از این دو مقتضی نمی توانند تأثیر خودشان را بگذارند و موجب فعلیت مقتضای خودشان شوند. پس امر در واقع باعث می شود که مقتضای امر فعلیت پیدا کند، امر جنبه مقتضی دارد و متعلق امر جنبه مقتضا. لذا اگر دو امر باشند که بین متعلق آن ها تنافی باشد، قهراً هر دو مانع تأثیرگذاری یکدیگر می شوند و نمی گذارند دیگری به فعلیت برسد.

اما اگر این دو مقتضی به نحوی باشند که بین آن ها تنافی نباشد، بلکه مترتب بر یکدیگر باشند، یعنی دو امر که هر یک دارای متعلق می باشند، به نحوی باشند که مترتب بر یکدیگرند، یکی مترتب بر دیگری است. طبیعتاً تأثیرگذاری این دو امر به این ترتیب است که یکی از این دو مقتضی تأثیر در مقتضا می گذارد و فعلیت پیدا می کند، اما این در صورتی است که امر دیگر تأثیر در مقتضای خودش نگذارد و فعلیت پیدا نکند.^۱

این خلاصه ادعای محقق اصفهانی است که در فرض ترتب ولو هر دو امر اقتضاء تأثیرگذاری دارند و هر دو می خواهند متعلق خودشان را فعلی کنند، لکن چون یکی از این دو امر مترتب بر دیگری است این مانع می شود که امر دوم تأثیر بگذارد در متعلق خودش. لذا جلوی تأثیر اقتضاء او را می گیرد، این مقتضی در آن است ولی بخاطر مزاحمت با یک امر اهم، جلوی تأثیر مقتضی گرفته می شود. پس خود مقتضیات بما هی و فی انفسها با هم تزاممی ندارند، در امر به ازاله مقتضی تأثیر در متعلقش است تا آن را فعلی کند، امر به نماز نیز فی نفسه این مقتضی را دارد، ولی وقتی این دو با هم مجتمع می شوند و یکی مترتب بر دیگری می شود در واقع یکی از این دو امر جلوی تأثیر امر دیگری را می گیرد و مانع فعلیت آن را می گیرد.

^۱ نهایة الدرایه، محمد حسین غروی اصفهانی، ج ۲، ص ۲۴۱ و ۲۴۲.

سپس ایشان به چند اشکال پاسخ می دهند، ابتدا یک ان قلت و قلت را بیان می کنند و بعد یک توهم را بیان می کنند و آن را دفع می کنند.

به هر حال ایشان می فرماید: به طور کلی تنافی بین دو امر، ناشی از تراحم آن دو امر در مقام مؤثریت فعلیه است. امر اول به دنبال تأثیر فعلی است، دنبال این است که متعلق خودش اتیان شود، امر دوم نیز به دنبال این است که متعلق خودش اتیان شود، تأثیر فعلی داشته باشد. حال مکلف در برابر دو امر قرار گرفته ولی قطعاً قدرت بر اتیان به بیش از یک متعلق را ندارد، زیرا فرض این است که این ها ضدین می باشند و قابل اجتماع نیستند. دو امر که هر یک به دنبال تأثیر اقتضاء خودش است و مکلف نمی تواند هر دو را با هم اتیان کند. پس بین این ها تراحم در مقام تأثیر فعلی پیش می آید. با این که اقتضاء در هر دو امر می باشد، اما مشکل این است که نمی شود هر دو با هم تأثیرگذاری کنند و تنها یک امر می تواند تأثیر بگذارد. یعنی یکی از این دو دعوتش فعلی شود، یکی از این دو امر برانگیزاننده شود. هر دو با هم نمی توانند برانگیزاننده شوند.

پس از راه ترتب می توانیم این مسئله را حل کنیم. زیرا ترتب یک امر معقول و قابل تصویر است. به این صورت که از این دو امر تنها یکی در فعلیت تأثیر دارد و مانع فعلیت تأثیر امر دیگر می شود، جلوی تأثیر آن را می گیرد. یک عامل بیشتر نمی توند مؤثر باشد، با این که اقتضاء تأثیر گذاری در هر دو می باشد، اما یکی از این دو امر بیشتر نمی تواند مؤثریت فعلیه داشته باشد، زیرا ما دو امر داریم، یکی امر به مهم و یکی امر به اهم، فرض نیز این است که امر به مهم مشروط به عصیان امر اهم شده است. اگر امر اهم به مؤثریت فعلیه برسد و در تأثیرگذاری فعلیت پیدا کند، دیگر امر مهم هیچ تأثیر فعلی نخواهد داشت، پس دیگر موضوعی برای امر مهم نیست تا بخواهد مزاحم با امر اهم شود.

سوال:

استاد: شما یک امر مهم و یک امر اهم در نظر بگیرید، گفتیم هر امری فی نفسه اقتضاء تأثیر در متعلق خودش را دارد که آن را فعلی کند، اگر دو امر با هم متنافی باشند، یعنی متعلقشان به نحوی باشد که مکلف نتواند در آن واحد آن دو را اتیان کند، یکی بیشتر نمی تواند تأثیر داشته باشد.

سوال:

استاد: فی زمان واحد این دو امر وجود دارند و هر دو دارای مقتضی تأثیر در متعلق خود می باشند اما بینشان مزاحمت پیش آمده زیرا مکلف بیشتر از یک تکلیف را در آن واحد نمی تواند انجام دهد. این مزاحمت در چه مقامی است؟ این مزاحمت بین این دو امر در مقام مؤثریت فعلیه است. یعنی این ها جلوی تأثیر فعلی یکدیگر را می خواهند بگیرند. اگر امر اهم به نحوی باشد که تأثیرش به فعلیت برسد، دیگر موضوعی برای امر مهم باقی نمی ماند تا بخواهد با امر مزاحم شود. همچنین اگر امر مهم تأثیر فعلی پیدا کند، جایی برای تأثیر فعلی امر اهم نیست. زیرا فرض این است که یکی از این دو امر بیشتر نمی تواند تأثیر فعلی داشته باشد، زیرا مزاحمت بین این دو امر مربوط می شود به مقام مؤثریت فعلیه، نه اصل وجود امر بینشان تنافی است و نه جعلشان مشکل دارد، تنها در یک موضعی بین این ها تراحمی پیش آمده که آن هم در مقام تأثیر فعلی است. هر کدام که تأثیر فعلی پیدا کنند، جلوی تأثیر مقتضی در دیگری را می گیرد.

اگر گفتیم اقتضاء مهم، منوط به عدم فعلیت تأثیر اهم است، این که اقتضاء مهم مشروط به این است که امر اهم به مرحله تأثیر فعلی نرسد، آن وقت باید این مسئله را تصویر کنیم که چطور فعلیت تأثیر مهم که بعداً می آید، می خواهد مانع فعلیت تأثیر اهم شود. نکته مهم و اصلی همین است که تا کنون تکرار کردیم. اگر اهم به مرحله فعلیت در تأثیر برسد دیگر نمی توانیم فعلیت را برای تأثیر مهم تصویر کنیم. زیرا وقتی اهم به این مرحله رسید، دیگر فعلیت تأثیر مهم از بین می رود و بالعکس. آن چه در باب ترتب مسئله است، این است که هر دو امر با هم نمی توانند به مرحله فعلیت در تأثیر در زمان واحد برسند.

دو امر با هم اجتماع دارند، فی زمان واحد هر دو امر هستند، اقتضاء تأثیر در هر دو است، لکن طبق نظریه ترتب، یکی مقتضی تأثیر فعلی است و یکی مقتضی تأثیر فعلی نیست، چه اشکالی دارد نمونه هایی شبیه این مورد را نه تنها در عالم تکوین، بلکه در تشریحات نیز داریم که دو مقتضی اقتضاء تأثیر گذاری دارند، اما در یکی این اقتضاء به فعلیت می رسد و در دیگری نمی رسد. در جایی که تراحم بین اهم و مهم پیش می آید چنین امری معقول است و ترتب نیز غیر این نیست.

کأن محقق اصفهانی می گوید: مسئله را سخت و پیچیده نکنید؛ نگوید ترتب ممکن نیست، نگوید ترتب محال است، چرا محال باشد؟

تمام مشکل در تراحم این دو امر و تنافی بین این دو امر که مکلف را متحیر می کند و نمی داند به کدام امر عمل کند، چون هر دو را با هم نمی تواند عمل کند، بر می گردد به تراحم و تنافی این ها در مقام مؤثریت فعلی.

این تراحم را به این نحو می توانیم برطرف کنیم، یعنی بگوییم با این که در هر دو اقتضاء تأثیر است و در هر دو اگر مانعی نباشد می تواند فعلیت تأثیر پیش بیاید؛ وقتی این دو با هم تراحم پیدا می کنند، یکی مانع فعلیت تأثیر دیگری می شود. کدام مانع فعلیت تأثیر دیگری می شود؟ بسته به این است که مکلف اهم را اختیار کند یا شرط مهم را اتیان کند. اگر بخواهد اهم را اتیان کند، یعنی دیگر نمی گذارد امر مهم به مرحله فعلیت در تأثیر برسد. با اتیان امر اهم دیگر موضوعی برای امر مهم باقی نیست. زیرا جلوی فعلیت تأثیر او را می گیرد.

سوال:

استاد: بحث ترتب است اصلاً ترتب را این گونه حل می کند. این که یکی مرتبه اش متأخر از دیگری است. با این که هر دو الان موجودند. زیرا اساس ترتب این است که این دو فی زمان واحد موجود باشند، منتهی در مرحله اقتضاء موجودند. فی زمان واحد این دو امر الان می باشند، هم امر به ازاله است و هم امر به نماز. هر دو فی زمان واحد در مرحله اقتضاء می باشند. اشکال اجتماع امور متنافی در مرحله اقتضاء، چیست؟ چه اشکالی دارد؟ ده ها امری که مقتضی امور متنافی هستند، یک جا با هم اجتماع کنند. مشکل جایی پیدا می شود که این ها همه با هم بخواهند فعلی شوند. این امور متنافیه که مقتضی در همه آن ها است، اگر همه بخواهند با هم فعلی شوند محال است.

پس اجتماع این دو امر فی زمان واحد به نحو ترتب معنایش این است که اقتضاء تأثیر در هر دو می باشد، یعنی هر دو در مرحله اقتضاء الان موجودند. اصلاً امر به تعبیر ایشان به عنوان مقتضی تأثیر در مقتضای خودش دارد. چه چیزی باعث می شود که متعلقش اتیان شود؟ امر. در امر اقتضای تحقق متعلق است. تا امر نباشد مکلف ازاله نجاست می کند یا نماز می خواند؟ پس هر امری نسبت به متعلق خودش جنبه اقتضاء دارد. الان این دو امر جنبه اقتضاء دارند. اگر هر دو بخواهند با هم به مرحله فعلیت در تأثیر برسند،

ممکن نیست. فعلیت تأثیر مهم با فعلیت تأثیر اهم قابل تصور نیست. زیرا گفتیم: لایقدر المکلف علی اکثر من واحد، مکلف قدرت بر این که یکی را به فعلیت برساند بیشتر ندارد و چون این طور است که اگر یکی به مرحله فعلیت در تأثیر رسید، خودبخود دیگری به مرحله فعلیت در تأثیر نمی رسد. معنای ترتب در واقع این است که یکی از دو امر به نحوی مانع وصول امر دیگر به مرحله فعلیت در تأثیر برسد. این چه استحاله و مشکلی دارد؟

سوال

استاد: وقتی اهم را عصیان کردی و جلوی فعلیت تأثیر آن را با عصیان خودت گرفتی، سر و کله این امر پیدا می شود و تأثیرش فعلی می شود.

سوال:

استاد: شرط را که قبول دارند، قبول دارند وقتی مهم به مرحله فعلیت در تأثیر می رسد که اهم عصیان شود. اگر شما اهم را عصیان کردید یعنی مانع وصول امر مهم به مرحله فعلیت در تأثیر شدید. اگر امر اهم را عصیان کردید یعنی رفتی سراغ مهم، یعنی مانع فعلیت تأثیر امر اهم در تأثیر شدید. این ها همه بسته به این است که شما چه بکنید.

تفاوت تصویر محقق نایینی و محقق اصفهانی

بین تصویری که محقق اصفهانی از ترتب ارائه می دهد با آن چه محقق نایینی از ترتب ارائه داده فرق است. ما کلام محقق نایینی را به تفصیل بیان کردیم. اما اجمالاً فرق آن ها این است که محقق اصفهانی، محذور را در اجتماع طلب ضدین متوجه تنافی بین این دو طلب در مرحله تأثیر فعلی می داند.

مشکل اصلی ترتب که مستشکلین مثل محقق خراسانی گفتند این است که مسئله ترتب به هر حال مستلزم طلب جمع بین ضدین است. محقق اصفهانی در واقع گفتند: طلب جمع بین ضدین یعنی تأثیر فعلی هر دو طلب. یعنی این که با آن که اقتضاء در هر دو امر و طلب می باشد، و در عین حال هر دو بخواهند به مرحله فعلیت برسند که شدنی نیست. طلب جمع بین ضدین را این گونه تصویر کردند، گفتند: مشکل از نظر آقایان طلب الجمع بین الضدین است. طلب الجمع بین الضدین یعنی این که هر دو تأثیر فعلی داشته باشند و این شدنی نیست. هر دو بخواهند به مرحله مؤثریت فعلیه برسند. به تعبیر دیگر هر دو به مقام فعلیت در تأثیر برسند. معنای فعلیت در تأثیر در هر دو این است که مکلف بتواند هر دو را با هم انجام دهد؛ در حالی که مکلف قطعاً نمی تواند این کار را کند. راه حل این مشکل نیز این است که یکی به مرحله مؤثریت فعلی برسد و یکی نرسد. پس دو طلب می باشد. مشکلی که شما گمان می کنید به خاطر آن مشکل ترتب امکان ندارد، این است که فکر می کنید این ها سر از مؤثریت فعلیه در بیاورند و هر دو به مرحله مؤثریت فعلیه برسند. راه حل مشکل این است که این ها هر دو به مرحله مؤثریت فعلی نمی رسند. یکی به مرحله مؤثریت فعلیه می رسد و یکی نمی رسد. این راهی است که محقق اصفهانی بیان کرده اند.

ولی محقق نایینی گفتند: مشکل از دید آقایان، طلب الجمع بین الضدین است. این محذوری است که در کلام محقق خراسانی و دیگران است. لکن محقق نایینی تمام تلاشش را به کار برده که این جا طلب الجمع بین الضدین نیست و اصلاً این جا دو طلب در عرض هم نیست، بلکه دو طلب در طول هم می باشد.

طبق نظر محقق اصفهانی دو طلب در عرض هم نیز اشکالی ندارند. دو طلب در عرض هم فی زمان واحد اشکالی ندارد. منتهی فرض این است که این دو طلب در عرض هم یکی به مرحله تأثیر فعلی می رسد و یکی به این مرحله نمی رسد.

پس نقطه اساسی فرق بین نظر محقق اصفهانی و نایینی چیست؟

طبق نظر محقق نایینی طلب الجمع بین ضدین نیست، زیرا اصلاً این ها در طول هم می باشند و دو طلب باهم جمع نشده است و یکی مترتب بر دیگری است. درست است که اجتماع فی زمان واحد دارند، ولی اختلاف رتبه دارند.

محقق اصفهانی می گوید: طلب می باشد، طلب ضدین هم می باشد و در هر دو اقتضاء موجود است و هر کدام به دنبال تأثیر در مقتضای خودش است، لکن یکی به مرحله فعلیت می رسد و یکی نمی رسد.

سوال:

استاد: تراحم در تأثیر فعلی است، تراحمی بینشان نیست. می گویند: این ها فی نفسها به حسب اقتضاء هیچ تراحمی بینشان نیست. این امر اقتضاء دارد که ازاله کند و آن امر اقتضاء دارد که نماز بخواند. چه تراحمی بین این دو است؟ هر امری این اقتضاء را دارد که مقتضای خودش را به فعلیت برساند. بین این دو امر در مرحله اقتضاء چه منافاتی وجود دارد؟ چه اشکالی دارد؟ همین الان ده چیزی که همه با هم ناسازگارند در مرحله اقتضا با هم اجتماع کنند، چه اشکالی دارد؟ مهم این است که این ها با هم فعلی می شوند؟

بحث جلسه آینده

باید بررسی کنیم که این سخن محقق اصفهانی تمام است یا خیر؟ امام خمینی به محقق اصفهانی چند اشکال دارند که این راه نیز برای حل مسئله ترتب تمام نیست.

«والحمد لله رب العالمین»